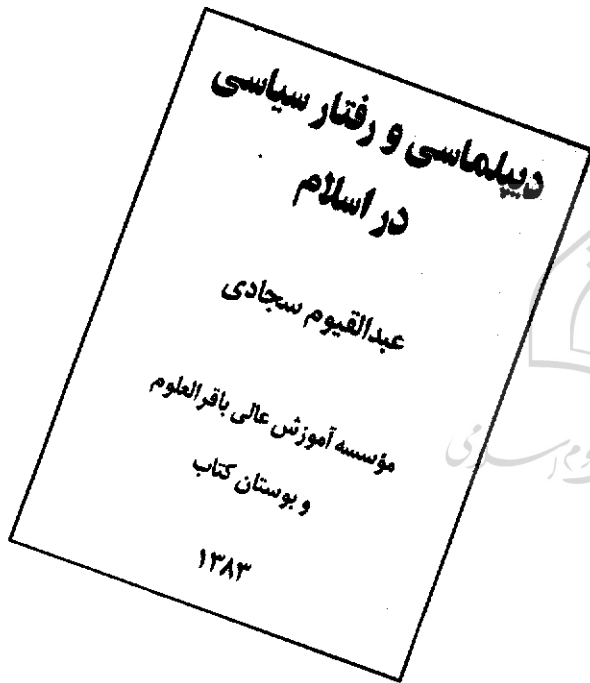


دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام

مقصود رنجبر



دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، تألیف عبدالقیوم سجادی،
مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم و بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳ ش.

«دیپلماسی» از مفاهیم رایج در عرصه علوم سیاسی و روابط بین الملل است و از لحاظ نظری و عملی در جوامع مختلف بدان پرداخته شده است. یکی از سؤالات اساسی که در جامعه ما همواره مطرح بوده و هست این است که آیا دیپلماسی اسلامی ماهیت مستقلی از دیپلماسی متعارف در دنیا دارد؟ این سؤالی است که کتاب دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام به دنبال پاسخ به آن می باشد. این کتاب را آقای عبدالقیوم سجادی تألیف کرده و از سوی مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع) و بوستان کتاب منتشر گردیده است. مؤلف در مقدمه هدف کتاب را پر کردن خلأ موجود در ارائه یک الگوی نظری از دیپلماسی دینی و نیز ارائه یک متن درسی برای درس «دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام» می داند.

فصل اول اختصاص به کلیات و مفاهیم دارد که طی آن به مفهوم دیپلماسی، سیره و رفتار سیاسی، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، رابطه دیپلماسی و اخلاق، دیپلماسی، سیاست خارجی و روابط بین الملل، اصول سیاست خارجی اسلام می پردازد. مؤلف در این فصل ضمن ارائه تصویری اجمالی از ماهیت نظام بین المللی درباره برداشت ها و نگرش های رئالیستی و ایدئالیستی از روابط بین الملل بحث می کند که در رئالیسم اصالت با جنگ است که این دیدگاه ناشی از بدبینی افراطی به ذات انسان است، در مقابل در مکتب ایدئالیسم اصالت با صلح است که ناشی از نگاه خوش بینانه این مکتب به ذات انسان است، در حالی که در اسلام انسان موجودی دارای ماهیت دوگانه است که هم میل فطری به سوی نیکی ها دارد و هم میل غریزی به سوی بدی و شرارت و بر این اساس در مورد اصالت در روابط بین المللی هم نه تمایل مطلق به صلح مطرح است و نه تمایل مطلق به جنگ و نه جنگ اصل است و نه صلح همیشگی است، هر چند که صلح محوری از اصول اساسی سیاست اسلامی محسوب می شود. مؤلف در این راستا چهار اصل دعوت یا جهاد، اصل ظلم ستیزی و نفی سبیل، اصل عزت اسلامی و سیادت دینی و اصل التزام و پایبندی به پیمان های سیاسی را از اصول سیاست خارجی و دیپلماسی اسلامی معرفی می کند. در مورد دعوت یا جهاد محور اصلی بحث این است که آیا در اسلام دعوت اصالت دارد یا جهاد و مؤلف پس از بررسی دیدگاه های مختلف به این جمع بندی می رسد که دعوت قبل از

جهاد ضرورت دارد و جهاد قبل از دعوت فاقد مشروعیت است؛ مؤلف در این قسمت به دنبال پاسخ به ادعای مستشرقین در مورد جنگ محسوری اسلام است. اصل نفی سبیل هم با وجود برداشت های مختلف از آیه شریفه مربوطه به عدم جواز سلطه کافران بر مسلمانان تعبیر می شود. عزت هم بیانگر برتری تعالیم و جامعه اسلامی در مقابل بیگانگان است. اصل التزام به پیمان های سیاسی هم ناظر بر دستورهای اکید اسلام بر ضرورت وفای به عهد و پیمان می باشد. مؤلف در مجموع در فصل اول با تأکید بر بنیاد اخلاقی سیاست در اسلام، دیپلماسی اسلامی را

برخلاف دیپلماسی رایج و بیگانه، آراسته به موازین اخلاقی می‌داند که براساس آن، استفاده از ابزارهای غیر اخلاقی نمی‌تواند به رسمیت شناخته شود.

فصل دوم اختصاص به ماهیت دیپلماسی اسلام دارد که از دو جنبه حقوقی و عملی مورد توجه واقع شده است. از لحاظ حقوقی درباره موضوعاتی چون شرایط برقراری روابط دیپلماتیک و دیدگاه اسلام، اسلام و شناسایی بین‌المللی، مصونیت سیاسی سفیران، معاهدات و قراردادهای بین‌المللی از نظر اسلام، شیوه‌های حل اختلافات بین‌المللی از دیدگاه اسلام بحث می‌شود.

مؤلف شناسایی بین‌المللی از دیدگاه اسلام را با فرض این که برقراری روابط مسالمت‌آمیز به مفهوم شناسایی است تأیید می‌کند و عیار آن را هم برقراری روابط با قبایل مختلف از سوی پیامبر می‌داند. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا این شناسایی با جهانشمولی اسلام در تعارض نیست. مؤلف به آن پاسخ منفی می‌دهد. اصل مصونیت سفیران نیز در حقوق اسلامی و رفتار مسلمانان اصل پذیرفته شده‌ای بوده است که در عقد یا قرارداد امان ریشه دارد که هم در سیره پیامبر (ص) و هم در روایات ایشان مورد تأکید بوده است. مصونیت سفیران شامل مصونیت اموال هم می‌شود و البته شامل اصل رفتار متقابل در مورد توقیف نمایندگان و سفرای اسلامی هم هست. همچنین مؤلف در مورد ضرورت پایبندی به عقود و معاهدات بین‌المللی و مشروعیت آنها آیاتی از قرآن و روایاتی از حضرت رسول را نقل می‌کند. از مذاکرات سیاسی و نیز میانجیگری و داوری هم در دیپلماسی اسلام استفاده می‌شود. آخرین بحث این قسمت ویژگی‌های سفیر از دیدگاه اسلام است که در سه مجموعه از ویژگی‌های اخلاقی، جسمانی و علمی و فرهنگی بررسی گردیده است.

فصل سوم به اهداف دیپلماسی اسلام اختصاص دارد. ابتدا به تقسیم‌بندی‌های مختلف از اهداف سیاست خارجی می‌پردازد و چند دیدگاه صاحب‌نظران غربی را بررسی می‌نماید که از جمله آنها تقسیم‌بندی دیگر به اهداف ضروری، حیاتی و غیرحیاتی می‌باشد که مؤلف تقسیم‌بندی زمانی را مبنای تحلیل خود قرار می‌دهد و هدف بلندمدت دیپلماسی اسلامی را با توجه به هدف نهایی رسالت انبیا (سعادت بشری و کمال انسانی) در دو بعد مادی و معنوی معرفی می‌کند. اهداف میان‌مدت هم شامل صدور، حفظ و بسط ارزش‌های دینی، اصلاح روابط انسانی در سطح جوامع بشری و ایجاد امنیت خارجی است و نهایتاً هم حفظ موجودیت حکومت اسلامی، تمامیت ارضی و منافع مسلمانان از اهداف کوتاه‌مدت و حیاتی دیپلماسی اسلامی تلقی می‌شود.

اما سؤالی که مطرح می‌شود رابطه منافع ملی و مصالح اسلامی در دیپلماسی اسلامی است که مؤلف این وجوه را محتمل می‌شمارد: نسبت تساوی؛ نسبت تأثیرگذاری جزئی؛ نسبت تعارض و ناسازگاری که وجه سوم مورد بحث و اختلاف اساسی است. برای تلفیق این دو حوزه دیدگاه‌های مختلفی از منافع مطرح شده است که عبارتند از تلفیق منافع ملی و مصالح اسلامی، نظریه‌ام‌القری، قاعده‌میسور، قاعده‌تزامم. مؤلف ضمن تبیین اجمالی هر یک از این دیدگاه‌ها به نقد آنها می‌پردازد. شکل اساسی نظریه تلفیق این است که این نظریه با تأکید بر ضرورت هر دو مقوله نمی‌تواند حالت تعارض منافع ملی و مصالح اسلامی را توضیح دهد. نظریه‌ام‌القری هم مبتنی بر مفروض‌هایی چون ام‌القری بودن ایران است که این مفروض‌ها با سؤال‌های جدی روبه‌روست. قاعده‌میسور هم کارآمدی لازم را برای حل فصل منافع ملی و مصالح اسلامی ندارد و قاعده‌تزامم هم درست است که التزام این دو را به خوبی می‌تواند توضیح دهد، ولی اهم و مهم را نمی‌تواند به راحتی تشخیص دهد، هرچند این قاعده‌تزامم قابلیت بیشتری برای این معضل داراست که با بحث منطقه‌الفراغ شهید صدر در ارتباط است.

فصل چهارم به بررسی ابزارهای دیپلماسی از دیدگاه اسلام اختصاص دارد. رویکرد کلی اسلام به استفاده از ابزارها در چارچوب اندیشه و ارزش‌های دینی فهم پذیر است. این ابزارها شامل مذاکره، ابزارهای تبلیغاتی-فرهنگی و ابزارهای اقتصادی می‌باشد که مؤلف به ذکر مثال‌هایی در مورد سیره پیامبر مذاکرات و نیز روایاتی در این زمینه و دیگر ابزارهای دیپلماسی می‌پردازد و آن را با روش‌ها و ابزارهای مورد استفاده کشورهای دیگر مقایسه می‌کند. از جمله ابزارها ابزارهای تبلیغی است که مؤلف در این راستا محتوای پیام دیپلماسی اسلام را ناظر به سعادت و کمال بشری می‌داند. ابزارهای اقتصادی-هم‌به صورت تشویقی و هم‌به صورت تنبیهی-نیز در دیپلماسی استفاده شده تألیف قلوب از موارد آن در اسلام است.

بخش دوم با‌تطور تاریخی دیپلماسی اسلامی آغاز می‌شود که به دنبال بررسی تحول دیپلماسی اسلامی است. یکی از این حوزه‌های تحول، اهداف است که در دوران پیامبر «دعوت» هدف اساسی بوده است، اما در دوران عمر و عثمان دیپلماسی اسلامی با

رم، آزادی اسرا و انعقاد صلح نامه صورت می گرفت. دیپلماسی تجاری هم به تبع محوریت اقتصادی بغداد در دوران هارون و مأمون شکل گرفت و روابط دیپلماسی فرهنگی هم در این دوره رشد چشمگیری پیدا کرد. اما عصر عثمانی نقطه عطفی در تحول دیپلماسی اسلامی به شمار می آید که ریشه در تحول نظام بین الملل دارد که می توان آن را عصر گذر از دیپلماسی سنتی دینی، شفاف، صریح و اسلام و طنی به دیپلماسی سیاسی، غیر شفاف، پیچیده و مرموز ملیت و طنی تعبیر کرد. دیپلماسی عثمانی ناظر بر حوزه اروپا، روسیه، شمال آفریقا و اسپانیا و شرق اسلامی بود. مهمترین این حوزه ها اروپا بود که سیاست جهاد و توسعه در آن حوزه تداوم پیدا کرد و در این زمینه امپراطوری عثمانی پیشرفت های زیادی کرد و از محورهایی چون مزوی سازی دولت های رقیب، توسعه اختلافات داخلی و بهره برداری از آن، تغییر ساختار جمعیت، انعقاد پیمان های صلح و همکاری استفاده می شد. روابط عثمانی با روسیه روابطی رقابت آمیز و خصمانه بود. در شمال آفریقا دولت عثمانی سیاست تسخیر شمال آفریقا را تداوم بخشید. در شرق اسلامی دولت صفوی در ایران و دولت ممالیک در سوریه و مصر رقبای امپراطوری عثمانی محسوب می شوند و جنگ های متعددی بین عثمانی و صفویه رخ داد که سلطان سلیم حملات خود را با انگیزه مذهبی توجیه می کرد. دولت عثمانی در قلمرو ممالیک پیشرفت هایی هم به دست آورد. دیپلماسی عثمانی در دوران قدرت، تهاجمی و در دوران ضعف، تدافعی بود.

اما نقد این اثر در دو قسمت محتوایی و شکل صورت می گیرد که نقدهای محتوایی ناظر بر مؤلف کتاب است و نقدهای شکلی بیشتر ناظر به ناشر کتاب است؛ ابتدا به بررسی محتوایی اثر می پردازیم:

- مؤلف به هیچ عنوان توضیح نمی دهد که واژه رفتار سیاسی به عنوان عطف دیپلماسی به چه معناست، چرا که دیپلماسی ناظر به روابط خارجی است، در حالی که رفتار سیاسی ناظر به سیاست داخلی است و مؤلف بدون توجه به این مسأله عنوان کتاب را بر اساس واحد دانشگاهی به همان نام انتخاب کرده است.

- هدف اساسی این کتاب این است که ماهیت مستقل دیپلماسی اسلامی را از دیپلماسی رایج در دنیا اثبات کند و این مطلب در صفحات متعدد تأکید می شود. سؤال این است که کدام اسلام مورد نظر است، آیا نظریه و اندیشه اسلامی مورد نظر است یا تحقق تاریخی دولت در جهان اسلام منظور مؤلف است. اگر بحث در سطح اندیشه مطرح است، دیدگاه های متعددی در این زمینه وجود دارد. اگر سطح تحقق عینی دولت های اسلامی مد

دو هدف دعوت و توسعه و تثبیت حاکمیت سیاسی سازماندهی شد و دوران حضرت علی (ع) هم دوران رکود دیپلماسی اسلامی است و در دوران اموی و عباسی «دعوت» اولویت خود را به نفع توسعه قلمرو حکومت اموی از دست داد و دیپلماسی جنگی غلبه پیدا کرد. حوزه دیگر تحول، تحول اصول سیاست خارجی و دیپلماسی اسلامی بود که در دوره های اموی و عباسی بیشتر محسوس بود و اصول مذکور به طور کلی مورد غفلت واقع شدند.

روش های دیپلماسی هم تا حد زیادی متحول شد و به روش های موجود در دربار های ایران و روم تمایل پیدا کرد. عوامل عمده تحول تغییر در ساختار سیاسی و توسعه حکومت اسلامی می باشد. در فصل دوم از بخش دوم نمودهای تاریخی و عینی این تحولات بررسی می شود. نکته مورد تأکید مؤلف در آغاز همسو نبودن بین نظر و عمل در دیپلماسی اسلامی و در گذر تاریخی است. در این فصل ابتدا دیپلماسی عصر پیامبر در سه سطح ارتباط با قبایل عرب و یهودیان، ارتباط با دولت های هم جوار و ارتباط با قدرت های بزرگ ایران و روم بررسی می شود که در سطح قبایل با موفقیت کامل و در سطح دولت ها با موفقیت نسبی همراه بوده است. دیپلماسی دوران خلفای راشدین نیز از دیپلماسی پیامبر متأثر بود و بر اساس گسترش اسلام و گسترش حاکمیت سیاسی اسلام و جنگ و جهاد استوار بود و بیشتر هم ناظر به دو امپراطوری روم و ایران بود. اما اساس دیپلماسی دولت اموی بر اصل تهاجم نظامی و توسعه سرزمینی استوار بود. دولت اموی برای مقابله با امپراتوری روم از سه محور تهاجمات مستقیم نظامی، هم پیمانی با قبایل مسیحی ناراضی و جابه جایی جمعیت اعراب و مسلمان در شهرهای دولت رم استفاده می کرد. در حوزه شمال (یعنی آفریقا و اندلس) و حوزه شرق هم سیاست دیپلماتیکی بر همان پایه ها استوار بود. مؤلف در این قسمت به توضیح چگونگی گسترش خلافت اموی در این سه حوزه می پردازد. دیپلماسی دوره عباسی هم در سه سطح دیپلماسی سیاسی- نظامی، تجاری و فرهنگی بررسی شده است. دیپلماسی سیاسی- نظامی در تداوم سیاست اموی در توسعه ارضی و نیز جلوگیری از تجزیه و قلمرو اسلامی بود که از طریق دفاع از خطوط مرزی و تمامیت ارضی، استفاده از تاکتیک مقابله به مثل، استفاده از مناقشات داخلی در تضعیف نظامی- سیاسی امپراتوری

نظر است که در این زمینه شکافی اساسی بین نظر اسلام و آنچه در عمل تحقق یافته به چشم می خورد. در عین حال، این وضعیت موجب شده است که بین نظر و عمل همواره خلط شود. مؤلف گاه از دیپلماسی اسلامی در وضعیت آرمانی بحث می کند که دیپلماسی اسلامی چنین است و چنان و به کمال انسان نظر دارد و به دنبال تعمیق باورهای دینی است و گاه به دیپلماسی اسلامی از منظر وضعیت عینی و تحقق تاریخی آن نگاه می کند، بدون این که ارتباط این وضعیت آرمانی را با وضعیت عینی و تفاوت های آن توضیح دهد. در عین حال مؤلف در تأیید این وضعیت آرمانی دیپلماسی اسلامی به روایاتی از حضرت علی (ع) استناد می کند، در حالی که در دیپلماسی عملی به دیپلماسی اموی نظر دارد.

- آیا مسأله این است که در اسلام نوع خاصی از دیپلماسی مطرح است که متفاوت از دیپلماسی های دیگر است؟ ظاهراً دیدگاه مؤلف دنبال اثبات همین موضوع است، ولی نمی تواند اصول و مبانی ای را مطرح کند که منحصرأ مربوط به دیپلماسی اسلام باشد، برای مثال در بحث اصول دیپلماسی اسلامی مانند کسان دیگر، اصل دعوت و اصل نفی سبیل و اصل عزت اسلامی و اصل التزام به پیمان های سیاسی را اصول سیاست خارجی اسلام می داند. سؤال این است که آیا این موارد خاص اصول دیپلماسی اسلام است. واقعیت این است که اصولی چون عزت و استعلاال خواهی و ... عرف جهانی محسوب می شوند و البته واقعیت های موجود در جهان ضرورتاً مطابق با این خواست ها و اصول ملل مختلف نیست. یا مؤلف در بحث ماهیت دیپلماسی اسلامی بحث هایی چون اسلام و شناسایی بین المللی، مصونیت سیاسی سفیران و اموال و دارایی آنها، معاهدات بین المللی و شیوه های حل اختلاف های بین المللی، مذاکرات سیاسی و میانجیگری و داوری و ویژگی های سفیر اعم از جسمانی، اخلاقی و علمی ارائه کرده است که اساساً و ماهیتاً هیچ تفاوتی با رویه های جاری در بین کشورهای دیگر ندارد و همواره در بین کشورها و حتی قبل از آن در بین قبایل معمول و متعارف بوده است. یا در ابزارهای دیپلماسی اسلامی به ابزارهایی چون مذاکره، ابزار تبلیغاتی و فرهنگی و ابزارهای اقتصادی اشاره می کند که اصولاً این موارد از ابزارهای دیپلماسی کلی است و هیچ ارتباط ذاتی به دیپلماسی اسلامی ندارد، چنان که مؤلف موارد متعدد استفاده از ابزارهای فوق را از سوی کشورهای مختلف نشان می دهد.

- مؤلف به دنبال تبیین هویت مستقل دیپلماسی اسلامی است، در حالی که در تمامی موارد مبانی نظری بحث خود را از نظریه پردازان غربی می گیرد، حال آن که قاعدتاً باید مبانی نظری اسلام مقدم بر مباحث غربی باشد، برای مثال مؤلف هدف دیپلماسی

اسلامی را سعادت بشری می داند و به فرض که این گونه باشد چرا مؤلف اهداف دیپلماسی اسلامی را در قالب تقسیم بندی های نظریه پردازان غربی به اهداف غایی، میان مدت و بلند مدت تقسیم کرده است. همچنین باید پرسید آیا واقعاً هدف دیپلماسی اسلامی سعادت بشر است و اصولاً می توان برای دیپلماسی چنین شأنی قائل شد. یا مؤلف اهداف میان مدت دیپلماسی اسلامی را صدور روابط ارزش های دینی و اصلاح روابط انسانی در سطح جوامع بشری تلقی می کند و استدلال ایشان از این قرار است: نیم نگاهی به ماهیت سیاست دینی روشن می سازد که سیاست داخلی و خارجی به هدف ها و مقاصد فوق توجه دارد (ص ۱۳۰). آیا این نیم نگاه استدلال است؟ همچنین مؤلف محتوای پیام تبلیغی دیپلماسی اسلامی را همان محتوای دعوت دینی می داند که عمدتاً به سعادت و کمال بشری نظر دارد (ص ۱۷۰). حال سؤال این است که آیا واقعاً این جمله می تواند درست باشد. الان در جمهوری اسلامی ایران دولت اسلامی حاکم است، آیا محتوای دیپلماسی ایران سعادت و کمال بشری است یا مذاکرات مشخص برای تحقق اهداف مشخص در ارتباط با کشورهای مختلف است؟

- مؤلف پس از بحث اهداف دیپلماسی اسلامی که هدف عالی آن را سعادت بشری اعلام می کند بلافاصله وارد بحث منافع ملی و مسئولیت های فراملی و تفاوت آنها می شود. واقعاً اگر می توان به طور کلی از دیپلماسی اسلامی بحث کرد چگونه بین منافع ملی و مصالح اسلامی تضاد ایجاد می شود. اگر چنین دیپلماسی هم در عمل وجود داشته باشد ناظر بر شرایطی است که یک دولت اسلامی و احدی در تمام مناطق مسلمان نشین حاکم شود. مؤلف خود در نقد نظریه ام القری به همین مسأله اشاره می کند و تحقق آن را منوط به شکل گرفتن واحد یکپارچه ای از همه کشورهای اسلامی می داند، حال آن که این ایراد بر بحث این کتاب وارد است و همین که بحث تعارض منافع ملی و مصالح اسلامی در این کتاب مطرح شده، نشان می دهد که مبانی اسلامی ذکر شده برای دیپلماسی قابل پذیرش نیست.

- مؤلف بحث مفصلی در مورد اصالت جهاد یا دعوت در اسلام مطرح می کند و هر چند که جمع بندی روشنی از بحث ارائه نمی دهد، ولی در مجموع تلاش می کند اصالت دعوت را اثبات نماید و تأکید می کند که جهاد همیشه بعد از دعوت بوده

است. ولی واقعیت این است که از لحاظ تاریخی اصالت هر یک از آنها را قدرت تعیین کرده است. اگر مسلمانان دیگران را به اسلام دعوت می کردند و آنان نمی پذیرفتند با آنان به جهاد می پرداختند، آیا در صورت نبود توانایی هم با آنان جهاد می کردند؟ خود مؤلف در صفحه ۱۹۳ در توضیح دیپلماسی دوران عمر می نویسد که مسلمانان در مذاکرات خود به رومیان یادآور شدند که تنها راه موفقیت مذاکرات سیاسی این است که یا اسلام بیاورید یا جزیه پردازید یا آماده جنگ شوید. در مورد ایران هم شاه ایران را در سه راه مخیر کردند: پذیرش اسلام، پرداخت جزیه یا جنگ. این امر بدین معناست که اصل اساسی و تعیین کننده میزان قدرت جهان اسلام بوده است.

در فصل دوم که از تطور تاریخی دیپلماسی اسلامی بحث می شود مؤلف در باب دیپلماسی خلفای راشدین به استثنای امام علی (ع)، دیپلماسی اموی و دیپلماسی عثمانی را در دوره های مختلف بحث می کند. سؤال این است که بر چه اساسی از دیپلماسی در دوران اموی و عباسی و عثمانی تحت عنوان دیپلماسی اسلامی و مبانی ای که ذکر کرده سخن می گوید، آیا با اصول مورد تأکید مؤلف در این کتاب سازگار بوده است؟ مؤلف از دیپلماسی عثمانی تحت عنوان دیپلماسی اسلامی بحث می کند که یکی از محورهای این دیپلماسی اسلامی جنگ با دولت دیگر اسلامی یعنی دولت صفوی می باشد. در عین حال اگر در این کتاب از هر دولت موصوف به اسلامی بحث شده مؤلف چرا دیپلماسی دولت صفوی را که هم ایرانی بوده و هم در ظاهر شیعه بوده است و هم به دیپلماسی معاصر نزدیک تر بوده است بررسی نکرده است؟

مؤلف در جاهای مختلف این مسأله را تکرار می کند که دیپلماسی اسلامی در گذر تاریخ نتوانسته همسویی بین تئوری و عمل را به خوبی حفظ کند که این شکاف از دوران اموی آغاز می شود و در دوره عثمانی به اوج خود می رسد که دیپلماسی این دوره بیشتر در قالب دیپلماسی مدرن بحث پذیر است. با این حال در آغاز همین فصل هم مدعی است که دیپلماسی اسلامی به عنوان یک پارادایم فکری- عملی هنوز هم تمایز خود را از دیپلماسی های دیگر حفظ کرده است (ص ۱۸)، حال این هویت مستقل به چه معناست معلوم نمی شود.

مطالب متعددی وجود دارد که مؤلف دیدگاه هایی را نقل کرده، ولی ارجاع نداده است، برای مثال در صفحات ۳۴، ۳۵، ۳۶ و ۳۷ دیدگاه های مختلف را در روابط بین الملل بدون هیچ گونه ارجاعی مطرح کرده است، در حالی که از افراد متعددی نقل قول کرده است یا در صفحه ۴ به نقل از یکی از پژوهشگران اصول سیاست خارجی دولت اسلامی را تعریف

می کند، ولی ارجاع نمی دهد یا در صفحه ۱۱۱ سه دیدگاه را در پاسخ به یک سؤال ارائه می کند، ولی هیچ ارجاعی نمی دهد که معلوم شود صاحبان این دیدگاه ها چه کسانی اند.

اشکالات عبارتی متعددی هم در متن به چشم می خورد. مؤلف در طرح مسأله گفته است فصل آخر به تحلیل دیپلماسی اسلام در عصر پیامبر و خلفای راشدین می پردازد، در حالی که کتاب تا دیپلماسی دوره امپراطور عثمانی را هم پوشش می دهد. مؤلف در آغاز فصل دوم اشاره کرده که ماهیت دیپلماسی اسلامی از دو بعد حقوقی و عملی مورد بحث واقع خواهد شد، ولی در متن کتاب خبری از بررسی دیپلماسی اسلامی از جنبه عملی نیست و فقط جنبه های حقوقی آن در بند «الف» بررسی شده و بند «ب» در بحث دیده نمی شود. در صفحه ۲۹ یک پاراگراف جابه جا چاپ شده است.

بسیاری از ارجاعات مؤلف در پاورقی و فهرست منابع ناقص است و در کتاب نامه هم بر اساس حروف الفبا تنظیم نشده است. کتاب فاقد نتیجه گیری است.

اما ایرادات شکلی که بیشتر به ناشر مربوط است به وجود تعداد زیادی غلط تایپی در کتاب برمی گردد، برای مثال نمونه هایی از این غلط های تایپی ذکر می شود:

| صفحه | درست | غلط |
|------|------------|-------------|
| ۳۰ | بد | بر |
| ۳۶ | ایده آلیسم | رنالیسم |
| ۱۲۲ | دوروزل | دورزول |
| ۱۲۲ | دوروزل | روززول |
| ۱۲۲ | هوترینگر | هونتزینگر |
| ۶۷ | صلح | مصلح |
| ۲۹ | پونتامارا | پونتارا |
| ۱۰۳ | ضیایی | ضیای |
| ۳۰ | بُعثُ | بُعْثُ |
| ۲۷ | آکونیناس | آکونیناس |
| ۲۷ | وینست | وینست |
| | مشیرزاده | شیرزاده |
| | دارالعربیه | دار العربید |
| ۲۹۲ | زنجانی | انجاتی |
| | البوطی | البواطی |
| ۴۲ | جدال | جلال |
| ۴۲ | اتحاد | اتخاذ |
| ۱۹۴ | جزیت | گزیت |